

فصلنامه راهبرد سیاسی
سال چهارم، شماره ۱۲، بهار ۱۳۹۹
صفحات: ۳۹-۲۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۸/۱۲/۰۵

موانع تحقق دموکراسی در آسیای مرکزی

یوسف کرمی* / دکتر امین نواختی مقدم**

چکیده

دموکراسی امروزه به عنوان مطلوب‌ترین شکل نظام سیاسی در قرن اخیر شناخته شده و در حال گسترش و تسری به اکثر نقاط دنیا است. کشورهای زیادی در صدد برقراری نظام سیاسی مطابق با الگوی دموکراتیک برآمدند و ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، خود را برآن مبنا بنا نهادند. پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و استقلال جمهوری‌های آسیای مرکزی، این کشورها با چالش‌های فراوانی جهت ساختار سازی جدید روبرو شدند، عده‌ای از محققان بر این باور بودند که بستر به وجود آمده پس از فروپاشی شوروی فرصت مناسبی برای تأسیس نظام‌های سیاسی دموکراتیک به عنوان الگوی جایگزین نظم کمونیستی حاکم در این کشورهاست. بر خلاف دیدگاه موجود، با توجه به گذشت سه دهه از استقلال این جمهوری‌ها شاهد استقرار وجود حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای این منطقه می‌باشیم بطوری که رسوب تفکرات توتالیتری باز مانده از نظام کمونیستی مشخص می‌باشد، لذا این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و استفاده از منابع کتابخانه‌ای به دنبال پاسخ به این سؤال است که موانع داخلی عدم تحقق دموکراسی در این کشورها چیست؟ و سپس آنها را مورد مذاقه علمی و واکاوی قرار دهد. ضمناً پژوهشگران بر این باوراند که وجود عوامل سیاسی و اجتماعی داخلی حاکم بر این کشورها از جمله متغیرهایی همچون؛ عدم قانون مداری، عدم وجود احزاب سیاسی متکثر، جامعه مدنی ضعیف، از جمله موانع داخلی تحقق دموکراسی در این کشورها محسوب می‌گردد.

کلید واژه‌ها

آسیای مرکزی، اقتدار گرایی، جامعه مدنی، دموکراسی.

* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران. (نویسنده مسئول)

karami.yousaf.68@gmail.com

navakhti@yahoo.com

** دانشیار علوم سیاسی دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران.

مقدمه

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ و استقلال جمهوری‌های جدید، موضوع تشکیل دولت‌های جدید در جمهوری‌های تازه استقلال یافته و انتخاب شیوه حکومتی و نظام سیاسی به مسأله اساسی و اولویت اصلی در این جوامع تبدیل گردید.

در سال‌های ابتدایی پس از فروپاشی شوروی این جمهوری‌ها برای گزینش دموکراسی^۱ به عنوان مبنای ایجاد تغییرات در ساختار خود اقدام به ساختار سازی در این راستا نمودند؛ به طور مثال، تصویب قانون اساسی^۲، ایجاد و تفکیک قوای سه گانه، برگزاری انتخابات و ... این اقدامات به گونه‌ای بود که این دیدگاه گسترده به وجود آمد که استقلال جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی به معنای حرکت به سوی دموکراسی و فضای باز سیاسی - اجتماعی و فاصله گرفتن از رویه‌های اقتدارگرایانه و توتالیتر^۳ دوران شوروی خواهد بود. اما آن اقدامات و امیدواری‌ها در خصوص این کشورهای تازه استقلال یافته منتهی به دوگونه نظام سیاسی گردید:

گونه نخست: تشکیل کشورهای نسبتاً دموکراتیک^۴ مانند قرقیزستان، گرچه در این کشورها بی ثباتی و ساختار دموکراتیک شکننده وجود دارد ولی معیار انتخاب کننده قدرت سیاسی در این کشورها صندوق آرا و انتخاب نسبتاً آزاد می‌باشد.

گونه دوم: تشکیل کشورهایی که روسای جمهور آن، دبیران و رهبران پیشین حزب کمونیست^۵ بودند که قدرت را در دست گرفتند و به مدت ۲۵ سال این قدرت را قبضه کردند. به طور مثال؛ تاجیکستان، ازبکستان، آذربایجان، قزاقستان، ترکمنستان از جمله این کشورها هستند. در این کشورها در واقع نظام سیاسی تابع صندوق رأی و ساختار دموکراتیک نمی‌باشد. هرچند در این کشورها نظام حزبی و انتخابات وجود دارد، اما در واقع یک نفر سکان قدرت را در دست گرفته است. به گونه‌ای که در بعضی از این کشورها رهبران همان حاکمان نسل اول اند و نیز حاکمان نسل دوم از نزدیکان و بستگان حکام قبلی می‌باشند. به عنوان مثال در آذربایجان با توجه به وجود انتخابات و صندوق رأی قدرت از پدر به پسر منتقل شد. همچنین در تاجیکستان امام علی رحمانف با تغییر قانون اساسی این امکان را پیدا کرد که بصورت نامحدود

¹ Democracy

² Constitution

³ totalitarian

⁴ Democratic

⁵ Communism

در مسند قدرت باقی بماند. و قدرت به صورت موروثی در خاندان رحمانف تثبیت شد، در ترکمنستان نیز نظریات بر اریکه قدرت تکیه زد.

مطابق رده بندی موسسه آزادی در سال ۲۰۱۵ ازبکستان و ترکمنستان در رده بدترین کشورها قرار دارد، قزاقستان و تاجیکستان در کشورهای غیر آزاد قرار داشته و تنها قرقیزستان توانسته در رده کشورهای تا اندازه آزاد قرار بگیرد. (Freedom House, "Freedom in the World 2015) در هر صورت بر سر راه تثبیت سیستم سیاسی دموکراتیک در منطقه قفقاز و جمهوری‌های استقلال یافته آسیای مرکزی^۱ موانع زیادی وجود دارد؛ ولذا با توجه به این تفاسیر این پرسش در ذهن تداعی می‌شود که «چرا کشورهای استقلال یافته از اتحاد شوروی در فرایند دموکراتیزاسیون موفق عمل نکرده‌اند؟ و نتوانسته‌اند به فضای باز سیاسی دست یابند؟»

چهار چوب نظری

دموکراسی دراصل در دولت شهر^۲ یونان باستان پدید آمد و مراد از آن حکومت «دموس» یا «عامه‌ی مردم» است، یعنی حق همگان برای شرکت در تصمیم گیری در مورد امور همگانی جامعه. (آشوری داریوش ۱۳۸۵:۱۵۷) دموکراسی و آنچه که امروز در پهنه دولت و ملت به نام دموکراسی شناخته می‌شود، دموکراسی غیر مستقیم یا نمایندگی است؛ یعنی مجلس قانون^۳ گذار خواست اکثر مردم را به اجرا می‌گذارد، دموکراسی سیاسی در عمل به معنای حکومت اکثریت می‌باشد.

منظور از دموکراسی روشی است که نظام‌های سیاسی موجود با نگاهی حداقلی از آن به عنوان شیوه‌ای از حکومت و یا تکنولوژی سیاسی که در آن اقتدار سیاسی از رأی و رضایت اکثریت مردم سرچشمه گرفته و اصل مشروعیت سیاسی از آن نشئت می‌گیرد. در دموکراسی به معنای حداقلی، حزب یا گروه حاکمه منتخب مردم، بر اساس انتخابات آزاد، رقابتی و منظم قدرت دولت را برای مدت معینی به دست می‌گیرند. طبعاً در دموکراسی به عنوان روش یا تکنولوژی سیاست و حکومت نیازمند تضمین آزادی‌های عمومی به ویژه آزادی بیان و اجتماع،

¹ central Asia

² polis

³Parliament of law

ت حزب و دسته بندی سیاسی و انتقال آزادانه اطلاعات و رقابت ایدئولوژیک^۱ در عرصه عمومی است که لوازم حداقل دموکراسی به شمار می‌روند. (بشریه، حسین، ۱۳۸۴: ۱۲)

هنگامی که سخن از دموکراتیزاسیون^۲ می‌شود با مفهومی روبه‌رو می‌شویم که در پیشینه فرهنگی و اجتماعی جمهوری‌های آسیای میانه سابقه تاریخی ندارد به طور طبیعی برای تحقق آن نیاز به زمینه سازی می‌باشد. تاریخ سیاسی و تاریخ حکومت‌ها در رابطه‌ی میان دولت و جامعه در منطقه‌ی آسیای مرکزی مبتنی بر اقتدارگرایی محض و دیکتاتوری بود. به گونه‌ای که در گذشته زیر سیطره‌ی نظام پادشاهی، خاناتی و بعدها زیر لوای حکومت تزاری به عنوان تحت الحمایه و بعد به حیاط خلوت شوروی و کمونیسم تبدیل شد؛ در فهم تبیین مسائل مربوط به کشورهای آسیای میانه و متغییر فرهنگ سیاسی^۳ توسعه یافتگی یا توسعه نیافتگی می‌تواند به عنوان عاملی در ارتباط میان جامعه و دولت نقش مهمی داشته باشد. هنگامی که سخن از توسعه و نوسازی در کشورهای آسیای مرکزی می‌شود ساختار این جوامع به دلیل عدم وجود نهادمندی و فساد گسترده و وجود خشونت‌های سازمان یافته در لایه‌های اجتماعی و نقش نظامیان در قدرت سیاسی به طور مشخص پیدا است. به هر حال در منطقه‌ی آسیای میانه و قفقاز وجود فرهنگ سیاسی دموکراتیک در سابقه تاریخی نداشته و نهادمندی و نهادگذاری سیاسی و توسعه سیاسی و جامعه مدنی اصولاً در این جوامع غایب بوده یا در سطح نازل و ابتدائی قرار داشته است. در این راستا ساموئل هانتینگتون^۴ به عنوان متفکر و نظریه پرداز حوزه توسعه و نوسازی در کشورهای جهان سوم^۵ به پروژه دموکراتیزاسیون نگاهی ویژه دارد. هانتینگتون در کتاب مشهور خود با عنوان «موج سوم دموکراسی در پایان سده بیستم» سه موج دموکراسی را از زمان شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک در اروپا تاکنون از یکدیگر تفکیک کرده است:

موج اول: این موج در طی سال‌های ۱۸۲۰ م تا پس از جنگ جهانی اول فعال بوده است و ریشه در انقلاب‌های امریکا و فرانسه دارد. پیدایش نهادهای دموکراتیک ملی و انتخابات با رأی اکثریت و حق رأی یافتن ۵۰ درصد مردان از موفقیت‌های کسب شده در این مقطع از

¹ Ideological

² Democratization

³ political culture

⁴ Huntington

⁵ third World

دموکراتیزاسیون بوده است. برگشت موج اول دموکراسی با به قدرت رسیدن هیتلر در ۱۹۳۳ م در آلمان و سلطه‌ی توتالیتاریسم در کشورهای اروپایی و ظهور ایدئولوژی‌های کمونیسم، فاشیسم و میلیتاریسم آغاز گردید.

موج دوم: از جنگ جهانی دوم تا سال ۱۹۶۰ م نیز برخی دیگر از کشورها به دموکراسی پیوستند. آلمان غربی، ایتالیا، اتریش، ژاپن و کره‌ی جنوبی با پایان جنگ حرکت به سوی دموکراسی را آغاز و کشورهای نظیر ترکیه و یونان نیز در اواخر دهه‌ی ۱۹۴۰ م دموکراسی را تجربه کردند. کشورهای در آمریکای لاتین نیز در همین مقطع گذار به دموکراسی داشته‌اند. در اواخر دهه‌ی شصت پاره‌ای از تحولات همچون بر سرکار آمدن نظامیان اقتدارگرا در آمریکای لاتین و آسیا و عصر کودتاهای نظامی سبب توقف موج دوم دموکراسی گردید.

موج سوم: از سال ۱۹۷۴ م با فروپاشی نظام‌های غیردموکراتیک اروپای جنوبی ابتدا در پرتغال و سپس در اسپانیا و یونان آغاز شد و طی تقریباً ۱۵ سال در حدود ۳۰ کشور، رژیم‌های دموکراتیک جای حکومت‌های اقتدارگرا را گرفتند. در اواخر دهه‌ی ۷۰ موج دموکراتیک به سوی آمریکای لاتین روانه شد و در دهه‌ی ۸۰ کشورهای کمونیست را نیز فرا گرفت. برخی از کشورهای آسیا نیز از این موج تأثیر پذیرفتند. به‌طور کلی در موج سوم که بسیار گسترده‌تر از دو موج قبلی است، کشورهای غیر دموکراتیک اروپا، رژیم‌های کمونیستی بلوک شرق و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و آسیا به دموکراسی گذار کردند. حتی بسیاری از کشورهایی که در موج دوم قرار داشتند و موج بازگشت را تجربه کرده بودند، بار دیگر در موج سوم در معرض دموکراتیک شدن قرار گرفتند. این موج ظرف پانزده سال اروپای جنوبی، آمریکای لاتین و آسیا را در بر گرفت. (هانتینگتون، ۱۳۷۳: ۳۰-۲۵). بسیاری معتقدند تنها منطقه‌ای از جهان که موج سوم را به‌طور فراگیر تجربه نکرده منطقه‌ی خاورمیانه (به استثنای ایران، ترکیه و لبنان) است. این امر درباره‌ی موج دوم نیز صدق می‌کند و خاورمیانه در موج دوم نیز فقط شاهد بروز تجربه‌ی دموکراسی در ترکیه و ایران بوده است. (فاضلی، ۱۳۸۹: ۸) هانتینگتون گسترش دموکراسی را وابسته به رشد اقتصادی [شکل‌گیری طبقه متوسط و بازار آزاد] وجود ساختار اجتماعی متکثر و فرهنگ تساهل و مدارا برای پذیرش دموکراسی ضروری می‌داند. هانتینگتون بیان می‌دارد که کشورهای جهان سوم فاقد نهادمندی اند. نیروهای اجتماعی نیرومندانی ولی نهاد های سیاسی سست‌اند. در این کشورها قوای مقننه و اجرائیه، مراجع و احزاب سیاسی همچنان شکننده و بی سازمان بر جای مانده‌اند (قادری، ۱۳۹۲: ۳) عدم تکامل نهادهای سیاسی

در کشورهای جهان سوم باعث می‌گردد که اشتراکات سیاسی جذب و جهت دهی نگردد. فقدان نهادهای سیاسی قدرتمند باعث می‌گردد که قواعد مشترک میان شهروندان تعریف و اجرا نگردد؛ و گروه‌ها هر کدام قواعد را برای خود تعریف نمایند. از نظر هانتینگتون وقتی گروه‌های اجتماعی پایبند به اصول مشترک نباشند میزان خشونت در عرصه اجتماعی و سیاسی بالا می‌رود؛ و وجود خشونت باعث بی‌ثباتی سیاسی می‌گردد. وی بعد از بیان ویژگی‌ها و پیش شرط‌های دموکراتیزاسیون در صدد آن است تا رشد و تحکیم دموکراسی را در چند مرحله پیاده نماید. تا ورود یک دفعه‌ای آن باعث آشوب و هرج و مرج نگردد. هانتینگتون در سال ۱۹۹۱، هنگام بررسی موانع و فرصت‌های دموکراتیزه شدن، آن‌ها را به سه دسته گسترده: سیاسی، فرهنگی و اقتصادی تقسیم می‌کند.

از نظر هانتینگتون اولین و مهمترین مسئله برای کشورهای جهان سوم شکل‌گیری یک هویت ملی^۱ است. از نظر او شکل‌گیری هویت ملی به معنی از بین رفتن خرده هویت‌ها نیست. بلکه خرده هویت‌ها خود یکی از پیش شرط‌های پذیرش دموکراسی است. از نظر هانتینگتون شکل‌گیری هویت ملی از آنجا اولویت دارد که هویت ملی باعث توافق همگانی در شکل دهی یک نهاد ملی است. تا زمانی که هویت ملی شکل نگیرد امکان پذیرش دموکراسی به وجود نخواهد آمد. هویت ملی و همگرایی و وجود ارزش‌ها و عناصر مشترک فرهنگی و اجتماعی باعث می‌شود که مردم بتواند بر سر توافق دموکراسی با هم به تفاهم برسند. بنابراین هویت ملی در عصر تکثر هویت‌ها مهم و اساسی می‌باشد. اما فهم وارونه نباید از هویت ملی داشت. شکل‌گیری هویت ملی به معنی نفی خرده هویت‌ها نیست بلکه هویت ملی به معنی حفظ خرده هویت‌ها و تعریف ارزش‌های مشترک برای جامعه است. ارزش‌های مشترکی که ممکن است در تمام خرده‌ها فرهنگ‌های موجود در جامعه وجود داشته باشد.

دومین اولویت از نظر هانتینگتون در کشورهای جهان سوم نهاد سازی است. از آنجایی که در کشورهای جهان سوم فساد گسترده وجود دارد، خشونت غیر مشروع در تمام سطوح جامعه جریان دارد و رویاروی بازیگران سیاسی به شکل عریان می‌باشد نیازمند نهادی می‌باشیم که بتواند این مسائل مذکور را مدیریت نماید. به عنوان مثال؛ تنها یک نهاد ملی و به قول هانتینگتون یک دولت نهادمند می‌تواند خشونت‌ها را از سطح جامعه جمع نماید. البته باید گفت که هانتینگتون شکل‌گیری هر دولت را نمی‌خواهد بلکه او بیان می‌دارد که دولت در

¹ National identity

کشورهای جهان سوم باید نهادمند گردد. در غیر آن امکان رشد دموکراسی و تحکیم آن وجود نخواهد داشت.

سومین و آخرین مسئله از نظر هانتینگتون افزایش مشارکت سیاسی است. هانتینگتون بیان می‌دارد. مشارکت سیاسی قبل از شکل‌گیری یک دولت نهادمند باعث آشوب و هرج و مرج می‌شود. به همین خاطر مشارکت سیاسی باید در آخرین مرحله قرار بگیرد. مشارکت سیاسی علاوه بر این که یکی از ارکان مهم دموکراسی است. باعث تحکیم دموکراسی و تقویت نهاد های دموکراتیک نیز می‌شود. بنابراین مشارکت سیاسی آخرین مرحله و اساسی‌ترین مسئله برای رشد دموکراسی و توسعه سیاسی^۱ است (قادری، علی: همان: ۴).

پس از طرح مفروضات دموکراسی با فرض بر نبود ساختارسیاسی نهادساز و نهاد گذار به عنوان پایه‌های دموکراسی وعدم شکل‌گیری آن در جمهوری های آسیای مرکزی، قصد داریم در این نوشتار به عوامل داخلی موانع دموکراسی در آسیای مرکزی بپردازیم. عوامل داخلی خود به عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تقسیم می‌شود که هدف در اینجا بررسی عوامل سیاسی، ناسازگار به عنوان موانع تحقق دموکراسی در کشورهای آسیای مرکزی است، از جمله عوامل ساختاری، نهاد سازی و جود ساختار ایلی و قبیله‌ای.

عوامل سیاسی:

هدف توسعه سیاسی، گسترش مشارکت و رقابت گروه‌های اجتماعی در زندگی سیاسی است. مهم‌ترین لوازم بلافاصل توسعه سیاسی شامل؛ سازمان یابی گروه‌ها و نیروهای اجتماعی، آزادی آن‌ها در مشارکت و رقابت سیاسی، وجود مکانیسم‌های حل منازعه نهادمند در درون ساختار سیاسی، خشونت زدایی از زندگی سیاسی در جهت تقویت ثبات سیاسی، مشروعیت چارچوب‌های نهادی و قانونی برای رقابت و سازش سیاسی جز آن است (نظری و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۳۷). در بحث عوامل سیاسی می‌توان به محتوا و ساختار قانون اساسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی، وضعیت پارلمان^۲، وضعیت احزاب سیاسی^۳ و جامعه مدنی^۴ (میزان استقلال روزنامه‌ها، مجلات، رسانه‌های جمعی شامل تلویزیون، رادیو....) و همچنین ماهیت ساختار

¹ political development

² parliament

³ political parties

⁴ Civil Society

دولتی، وجود رادیکالیسم اسلامی^۱ به عنوان مهم‌ترین عوامل اشاره کرد. تجربه در واقع ثابت کرده است که ساخت و ساز دموکراسی دنباله‌ای از چند مرحله نیست و تاثیرات مستقیم، تکامل خودکار اتوماتیک فرآیندها است، همانطور که در سال‌های اول پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی وجود ادراکات سنتی، تجربه غالب و شیوه‌های نظام مستبد، و همچنین عدم وجود منابع دموکراتیک- مدنی در پارادایم ارزش‌های ملی، همگی مخالف اهداف اعلام شده دموکراسی است.

الف: قانون اساسی

در بحث ساختار قانون اساسی در کشورهای آسیای مرکزی پس از استقلال و تدوین قانون اساسی^۲ بر مبنای اصول دموکراتیک در سال‌های ابتدایی شاهد آنیم که این اصول به مرور زمان به نفع اقتدار گرایی حاکمان از طریق همه پرسی کنار گذاشته شد یا بسادگی نادیده گرفته شدند، اعطای مصونیت‌ها به رئیس‌جمهوران از طریق همه پرسی و تناقض آن با اصول دموکراتیک مندرج در قانون اساسی خود شاهد این مدعا است. به عنوان مثال در سال ۲۰۰۶ میلادی دوره ریاست جمهوری نور سلطان نظربایف به پایان رسید بر طبق قانون اساسی قزاقستان حق نامزدی مجدد را نخواهد داشت، اما با درخواست حزب مردم قزاقستان که از هواداران نورسلطان نظربایف بود طرحی در مجلس به تصویب رسید که نظربایف به طور مادام‌العمر بر قزاقستان حکومت کند (شیرازی و همکاران، ۱۳۸۷: ۹۹) و اقدام مشابه در ترکمنستان مانند سایر کشورهای آسیای مرکزی، در سال ۱۹۸۵ صفر مراد نیازف به ریاست جمهوری رسید، در قانون اساسی ترکمنستان رئیس‌جمهور بعنوان عالی‌ترین مقام کشور یک نفر بیش از دو بار نمی‌توانست در انتخابات شرکت کند، اما در دسامبر ۱۹۹۹ دوره ریاست جمهوری نیازوف نامحدود {مدام‌العمر} اعلام شد، هرچند در عمل این کشور از طریق همه پرسی این دوره‌ها تمدید می‌شد (کولایی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). و همچنین اصلاحات اخیر قانون اساسی در تاجیکستان که در راستای حضور امام‌علی رحمانف در قدرت و موروثی شدن قدرت در خاندان وی صورت گرفت. این جمهوری‌ها پس از کسب استقلال همچنان بر ارزش‌های سنتی و ساختار سیاسی دوران شوروی باقی ماندند، با بررسی قانون اساسی که منشاء مردمی قدرت حکومت یا به

¹ Islamic radicalism

² Constitution

عبارتی مردم تنها منشاء اقتدار در این جمهوریها اند و چگونگی برگزاری انتخابات در دو دهه گذشته خود دلیل روشنی بر این مدعاست که ساختار قانون اساسی در این جمهوریها شکننده است.

ب: جایگاه نظام پارلمانی در کشورهای آسیای مرکزی:

وضعیت پارلمان در جمهوری های آسیای مرکزی به عنوان نهادی نمایشی جهت تأیید نظرات رئیس جمهور بدل شده و این پارلمان را از روح واقعی خود یعنی وضع و تصویب قوانین و نظارت بر اجرای آنها دور کرده است. پارلمانها معمولاً با رأی مستقیم و مخفی مردم انتخاب می‌شود و دولت قانونی^۱ شکافی را که بین مردم و حکمرانان و جدایی می‌اندازد کم می‌کند تا در قبال مردم خود مسئول باشند (اپتر و دیگران، ۱۳۸۰:۱۶۱) در حالی که قانون گریزی در جمهوری‌های آسیای مرکزی از سوی حکومت و نهادهای دولتی صورت می‌پذیرد، این جمهوری‌ها پس از فروپاشی اتحاد شوروی تلاش گسترده‌ای را برای ایجاد ساختار قانونی نوین آغاز نمودند و برای تحقق این امر از الگوی غربی بهره برداری کردند (شیرازی و دیگران، همان: ۹۴) و کوشش نمودند خود را با اصول حکومت‌های مردم سالار نزدیک نمایند اما علی‌رغم این امر جمهوری‌های آسیای مرکزی همچنان به شیوه اقتدارگرایانه رهبری می‌شوند چنانچه ساختارهای رهبری اقتدارگرا و قدرتمند در نظام سیاسی این کشورها با اشکال گوناگون وجود دارد. سطح رشد سیاسی یک جامعه بیشتر بستگی به این دارد که فعالان سیاسی تا چه اندازه به نهادهای سیاسی گوناگون جامعه تعلق دارند و چقدر با این نهادها احساس همبستگی می‌کنند (هانتینگتون، ۱۳۸۲:۱۹) در حالی که این امر نقطه‌ای مقابل عمل سیاسی در جمهوری‌های آسیای مرکزی است، به گونه‌ای پارلمان به عنوان نهاد نمایشی جهت تأیید نظرات رئیس جمهور تبدیل گشته و رئیس جمهور، پارلمان را به عنوان نهادی فرمایشی که اکثریات کرسی‌های آن را در دست احزاب طرفدار رئیس قرار دارد که نیت رئیس جمهور را به رویه‌های قانونی تبدیل کند و پارلمان هرگاه در مقابل اراده رئیس جمهور ایستادگی کند منحل می‌شود، به طور کلی سلطه هفتاد ساله احزاب کمونیست در کشورهای این منطقه که پس از استقلال با تغییر نام به فعالیت خود ادامه می‌دهند و به تبع آن احزاب و پارلمان در این کشورهای این منطقه عمدتاً بر مبنای تک ساخت و مبتنی بر وفاداری به شخص اول کشور شکل گرفته است. سطح نهادمندی هر نظام

¹ Legal government

سیاسی را می‌توان با تطبیق پذیری، پیچیدگی، استقلال و انسجام و شیوه‌های آن نظام تعیین کرد (هانتینگتون، همان: ۲۴) در صورتی که در جمهوری‌های آسیای مرکزی پارلمان هیچ‌گونه استقلالی از خود ندارد، نمونه آن انحلال پارلمان قزاقستان در سال ۱۹۹۴ میلادی به دست دولت که به نوعی به دنبال جلوگیری از تمرکز قدرت در دست اعضا رئیس‌جمهور بود در هفتم مارس ۱۹۹۴ نخستین انتخابات پارلمانی در قزاقستان برگزار شد که در نهایت هواداران نظریات اکثریت کرسی‌های پارلمان را از آن خود کردند و همچنین در سال ۱۹۹۴ میلادی عسگر آقایف رهبر قرقیزستان در تقابل با پارلمان این کشور به یک شرایط بحرانی وارد گردید، پارلمان در برابر ریاست جمهوری خواستار اقتدار بیشتری بود که در نهایت افزایش اقتدار ریاست جمهوری باعث پایان تعارض بین پارلمان و قوه مجریه گردید (شیرازی و دیگران، همان: ۱۴۴). در ازبکستان نیز رئیس‌جمهور اختیارات گسترده‌ای دارد و می‌تواند مجلس عالی را منحل کند (کولایی، ۱۳۹۴: ۱۴۹).

ج: احزاب و نظام حزبی در آسیای مرکزی:

رابطه احزاب با نظام دموکراسی موضوعی بدیهی است. وجود گروه‌های قدرت متکثر مبین توزیع قدرت سیاسی در جوامع دموکراتیک محسوب می‌شود، از جمله پیش شرط‌های اولیه حکومت‌های دموکراتیک، وجود احزاب متکثر^۱ و مستقل است، در حالی که در کشورهای آسیای مرکزی به اهمیت و نقش احزاب توجهی نشده است. در این کشورها پس گذشت سه دهه از استقلال، احزاب سیاسی دارای جایگاه تثبیت شده‌ای نمی‌باشند. حاکمان این کشورها تنها در زمانی که دوچار مشکل و بن بست سیاسی می‌شوند خواستار تقویت نقش احزاب و اصول دموکراتیک می‌باشند، به عنوان مثال؛ اسلام کریم اف رییس‌جمهوری ازبکستان در یک سخنرانی خواستار تقویت نقش احزاب سیاسی و توسعه حقوق پارلمان در کشور متبوعش شده. اما کارشناسان مسائل سیاسی منطقه آسیای مرکزی، بر این عقیده‌اند در کشوری که سلطه استبدادی حاکم است، این‌گونه اظهارات را می‌توان تنها نوعی خودنمایی سیاسی ارزیابی کرد (<http://www.irna.ir>). در جمهوری‌های استقلال یافته آسیای مرکزی به دلیل سلطه ۷۰ ساله کمونیست در کشورهای این منطقه حتی پس از استقلال احزاب کمونیست با تغییر نام به فعالیت خود ادامه دادند و زمینه را برای ظهور و فعالیت هرگونه حزب و گروه سیاسی دیگر

¹ Multiple parties

بسته ماند. به طور مثال؛ حزب کمونیست ازبکستان پس از استقلال این کشور به حزب دموکراتیک خلق ازبکستان تغییر نام داد و رهبری آن را خود اسلام کریم اف برعهده گرفت، این حزب دولتی به طور کلی از سیاست‌های دولتی حمایت می‌کند و روزنامه آوازی از ارکان این حزب می‌باشد. افزون بر این گروه نارین که از اعضای حزب کمونیست قرقیزستان بود که در اکتبر ۱۹۹۰ در مجلس به عنوان یک گروه دموکراتیک شناخته شد (شیرازی و دیگران، همان: ۱۴۱). و همچنین تغییر نام حزب سوسیالیست تاجیکستان از این موارد است. بنا به تعریف رابرت دال^۱ از دموکراسی در قالب (پلیارشی) یعنی تکثر^۲ مراکز قدرت به معنای تبلور دموکراسی در وجود احزاب سیاسی است از این رو می‌توان حزب و دموکراسی را دو روی یک سکه تصور کرد (نقیب زاده، ۱۹:۱۳۸۸). طی سالهای پس از استقلال سازمانهای سیاسی به وجود آمدند که به طور کلی دارای تعداد اعضاء کم و به شکلی ضعیف سازمان یافته بودند، به گونه‌ای که در قرقیزستان احزاب آلاش، بوکورا، شرولی پایه‌های اجتماعی ضعیفی از آنها حمایت می‌کرد و نفوذ احزاب در روند سیاسی محدود بود. (tamerlan, 2016: 17) ضعف در زیر ساخت‌های فرهنگی و اجتماعی احزاب از یک سو واز سوی دیگر به دلیل ساختار قبیله‌ای، محلی و خاندانی در شکل دادن به سیاستهای کشورهای آسیای مرکزی سبب شد احزاب زمینه‌ای برای رشد و فعالیت واقعی و جدی پیدا نکنند. دموکراسی در عمل به معنای مشارکت و رقابت سیاسی شماری از گروه سازمان یافته است که احزاب و انتخابات هسته اصلی نظام دموکراتیک را تشکیل می‌دهند (بشیریه، ۱۹:۱۳۸۱). که در این کشورها شکل نگرفته یا بصورت ضعیف وجود دارد، به تبع عوامل گفته شده در ساختار سیاسی کشورهای آسیای مرکزی و نیز به دلیل وجود ترکیب ناهمگون قومیتی عمده‌ترین نهاد برای سازمان دادن و گسترش اشتراک سیاسی احزاب سیاسی و نظام حزبی است (هانتینگتون، همان: ۵۷۷) در این کشورها به صورت واقعی شکل نگرفته است چرا که ترکیب ناهمگون قومیتی ترک، اسلاو، روس، ازبک، قرقیز و تاجیک یکی از عوامل شکاف سیاسی و ضعف ساختاری در احزاب این کشورهاست، نظام حزبی بر میزان اشتراک سیاسی تأثیر می‌گذارد و اشتراک سیاسی بدون سازمان دهی به صورت جنبش‌های توده‌ای شکل می‌گیرد (هانتینگتون، همان: ۵۸۲) این امر مبین تشکیل توده‌های بی سازمان در انتخابات و نظام سیاسی کشورهای آسیای مرکزی است.

¹ Robert Dahl

² Multiple

د: وضعیت جامعه مدنی در آسیای مرکزی:

پیرامون جامعه مدنی در آسیای مرکزی دو موضوع مطرح می‌شود؛ اول اینکه، آیا جامعه مدنی قوی در منطقه آسیای مرکزی به وجود آمده است؟ دیگر اینکه، چه نوع گروهایی را باید به عنوان بخشی از جامعه مدنی در منطقه آسیای مرکزی محسوب نمود؟ تقریباً اکثر تحلیل‌گران معتقدند که در منطقه آسیای مرکزی جامعه مدنی به عنوان پدیده‌ای غایب، ضعیف و بی‌نظم است، جامعه مدنی متشکل از افرادی است که با اراده و انتخاب خود و مستقل از دولت، گروه‌ها و انجمن‌ها را تشکیل می‌دهند و هدف از تشکیل این گروه‌ها پیشبرد منافع، علایق و سلیق اعضا است. (واعظی، ۱۳۷۸: ۳۷) اولین بحث این است که در کشورهای آسیای مرکزی گروه‌های اجتماعی که بتواند قدرت دولتی را به چالش بکشند و حد فاصل میان دولت و مردم قرار بگیرند وجود نداشته یا به اندازه‌ای ضعیف می‌باشند که قدرت لازم را برای مطالبه‌گری ندارند. این امر به دلیل اقتدار حاکمیتی است که مانع از ظهور گروه‌ها مختلف سیاسی-مدنی و تکثرگرایی و مشارکت‌گرایی^۱ بوده و یکی از مهم‌ترین ضعف‌های کشورهای تازه استقلال یافته در جلوگیری از تشکیل جامعه مدنی است. جامعه مدنی کمک می‌کند که التهاب‌های اجتماعی و سیاسی و خشونت را در درون یک جامعه کاهش دهد، نمونه آن را می‌توان در گیربهای خونین بین گروه‌های قومی در تاجیکستان که بیش از بیست تا چهل هزار نفر کشته و زخمی برجا گذاشته را ذکر نمود (شیرازی و دیگران؛ همان: ۱۵۹). رابطه جامعه مدنی و دولت امری دوسویه است به این معنی که مردم از طریق احزاب رسانه‌ها، نهادهای مردمی، با دولت ارتباط داشته و دولت نیز به تقویت این نهادها کمک می‌کند، جامعه مدنی میزان حق حقوق و رابطه هر شهروند نسبت به دولت خود را تعیین می‌کند و همچنین وظیفه دولت در مورد شهروند معین می‌کند (بخشایش اردستانی و مظاهری، ۱۳۸۳: ۲۳۴). در آسیای مرکزی به دلیل فقدان نهادهای دموکراتیک و اقتدارگرا بودن حکومت و بحران‌های اقتصادی _ سیاسی و ضعف دولت مرکزی به طور کلی مشکلات بیکاری، پایین بودن سطح آموزش و غیره جامعه مدنی در سطح نازلی قرار دارد، جامعه مدنی خود دارای سه پایه است، یک نیازها و روابط اقتصادی دوم حوزه اجرای عدالت و سوم حوزه اصناف یا نهادهای رفاهی (بشریه، ۱۳۸۷: ۷۵). روزنامه‌ها در کشورهای این منطقه به عنوان جزیی از جامعه مدنی به دلیل سلطه طولانی فرهنگی شوروی بر مطبوعات امروز

¹ Participatoryism

نیز شدیداً تحت تأثیر آن قرار دارند به گونه‌ای که روزنامه تحت کنترل دولت بود و به دور از هرگونه استقلال عمل بسر می‌برند، رسانه‌های ترکمنستان مطلقاً تحت انحصار دولت قرار دارند. مقامات کشور مسئول نظارت بر رسانه‌ها، چاپ جرائد و تعیین خط مشی رسانه‌ها هستند. گزارشی که توسط سازمان امنیت و تعاون اروپا در سال ۲۰۰۲ منتشر شد، فقدان آزادی مطبوعات در ترکمنستان را در تاریخچه ارزیابی‌های این سازمان پدیده‌ای بی سابقه خواند. همچنین به گفته گزارشگران بدون مرز، سازمان بین‌المللی دفاع از خبرنگاران و رسانه‌ها، صفرمراد نیازف رهبر فقید این کشور، از رسانه‌ها صرفاً برای بالیدن به مقام خود و گسترش کیش شخصیت استفاده می‌کرد. به گفته یکی دیگر از نهادهای بین‌المللی آزادی بیان واقع در کانادا، ترکمنستان بدترین ترین فضای مطبوعاتی را در جهان دارد. برنامه‌های شبکه‌های تلویزیونی روسیه قبل از پخش در ترکمنستان سانسور می‌شوند (<http://irasnews.ir>). در تاجیکستان نیز علاوه بر شبکه رادیو و تلویزیون دولتی که عرصه رسانه‌ای این کشور را احاطه کرده‌اند، بیش از ۳۰ شبکه تلویزیونی سراسری و منطقه‌ای و تعداد معدودی رادیوی خصوصی در این کشور مشغول فعالیت است، که تولید اصلی آنها برنامه‌های تفریحی می‌باشد. نخستین شبکه رادیوی مستقل شهر دوشنبه در سپتامبر سال ۲۰۰۲، پس از چهار سال انتظار برای کسب مجوز، آغاز به کار کرد. بیش از ۲۰۰ نشریه دارای مجوز رسمی که بیشتر آنان دولتی و شماری دیگر وابسته به احزاب و گروه‌های سیاسی می‌باشند. به گزارش سازمانهای مدافع حقوق رسانه‌ها، آزادی مطبوعات در تاجیکستان، با وجود تأکید بر آن، در قانون اساسی کشور، رعایت نمی‌شود. به گفته گزارشگران بدون مرز، سازمان بین‌المللی دفاع از خبرنگاران، حکومت تاجیکستان خبرنگاران مستقل را تحت فشار قرار می‌دهد. اکثر چاپخانه‌های کشور و سیاست رسانه‌های دولتی به شدت کنترل می‌شود (<http://www.iran tajik.com>). در کشورهای آسیای مرکزی به علت عدم مشروعیت دولت و فقدان مطبوعات آزاد، احزاب مستقل و جامعه مدنی رشد نیافته ضعیف یا به طور کلی وجود ندارد. به طور کلی احزاب سیاسی در آسیای مرکزی را می‌توان به دو دسته قانونی و غیر قانونی تقسیم بندی کرد:

- الف) احزاب قانونی: احزابی‌اند که به طور کامل از سیاست‌های دولت حمایت می‌کنند که مانند؛ حزب دموکراتیک خلق ازبکستان، حزب وطن ترقیات، حزب سوسیال دموکرات. (ب) احزاب غیرقانونی: اصولاً احزابی‌اند که در یک دوره خاص تأسیس شده‌اند و بعد از مخالفت با سیاست‌های دولت منحل شده‌اند، جنبش مردمی بیرلیک، حزب دموکراتیک آرک،

جنبش اسلامی ازبکستان، دیگر گروه‌ها مانند، تجدید حیات اسلامی، عدالت، جنبش سرزمین ملت و جبهه ملی هیچ یک شناسایی و ثبت موفقیت آمیزی را نداشته‌اند و همگی مورد اذیت واقع شده و ممنوعیت جلسات توسط حکومت را تجربه کرده‌اند (شیرازی، ۱۳۸۴: ۶).

۵: رادیکالیسم (بنیادگرایی) اسلامی^۱:

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی مسئله بازگشت میلیون‌ها مسلمان آسیای مرکزی به جهان مورد توجه قرار گرفت، این منطقه از سده‌های گذشته به عنوان بخشی از دارالسلام محسوب می‌شد و نقشی مهمی در شکوفایی تمدن اسلامی ایفاء کرده بود (کولایی، ۱۳۹۴: ۳۳۲). اسلام در طیف عوامل سیاسی در آسیای مرکزی نیروی عمده‌ای محسوب می‌شود، در جمهوری‌های به جا مانده قبل از فروپاشی شوروی، اسلام به عنوان سلاح هویت بخش وموثر در برابر سیاست‌های شوروی در قبال مردم این مناطق بود، دین اسلام همواره به عنوان بخشی از هویت و فرهنگ مردم آسیای مرکزی قفقاز نقش موثری داشته به وضوح می‌توان تأثیر اسلام را در شئون زندگی مردم این مناطق مشاهده کرد. اسلام که در این منطقه جذب شد، دارای ویژگی‌های می‌باشد که آن را از سایر مناطق متمایز می‌نماید. اولاً اسلام در این منطقه خصلت عملی منسجم دارد، بازرگانانی که اسلام را پذیرفتند به فقه حنفی در آمدند این مذهب از یک نظام دنیوی برخوردار از سلوک منضبط و عملی در بین فرقه‌های اسلامی اهل تسنن برخوردار است. ثانیاً این مذهب از انعطافی برخوردار است که براحتی تأثیر متقابل با آموزه‌های غیردینی دارد بطوری که آسیای مرکزی نقش قدرتمندی در تدوین اسلام ایفاء کرده است. ثالثاً نسبت به ظاهر گرایی بدلیل صبغه صوفی‌گری، بی تفاوت است. این منطقه دارای جمعیتی ۹۲ میلیونی که ۸۲٪ از آنان را مسلمان تشکیل می‌دهند یعنی جمعیتی بالغ بر ۷۶ میلیون نفر. (www.vikpdia.ir). پس از فروپاشی شوروی موضوع تشکیل دولت در جمهوری‌های استقلال یافته و انتخاب شیوه حکومتی بر مبنای دموکراتیک و گزینش دموکراسی به عنوان بنای ایجاد تغییرات جدید در این کشورها مطرح شد، اما به دلیل محدودیت‌های فعالیت‌های دینی زمان شوروی و سیاست‌های استالین، زمینه برای گرایش اسلام رادیکال ایجاد شد، اسلام رادیکال در نتیجه اعمال محدودیت امور مذهبی و خلاء ایدئولوژیک در سطح منطقه و در نتیجه فضای

¹ Islamic fundamentalism

جدید پس از فروپاشی شوروی به وجود آمد، یکی از نمودهای بارز این مسأله توسعه مراکز مساجد در سال‌های پس از شوروری می‌باشد (شکاری، ۱۳۸۵). گروه‌ها و احزاب رادیکال از یکسو با عامل مذهب آمیخته با زندگی مردم که تعریف متفاوتی از ذات اسلام ارائه داده یعنی تندروی عقیدتی و کاربرد خشونت به عنوان یک از ویژگی‌های آن که باعث وحدت کشورهای چند نژاد و قبیله‌ای این منطقه را فراهم آورده و دارای پایگاه اجتماعی-مردمی است. از طرف دیگر در تقابل حکومت‌های اقتدارگرا و سکولار کشورهای این منطقه قرار گرفته، اسلام‌گرایی رادیکال به عنوان عاملی بی‌ثبات کننده سیاسی و اجتماعی در جمهوری‌های آسیای مرکزی تبدیل شده است (عباسی، ۱۳۹۰). کمک‌های عربستان سعودی و دیگر دولت‌های حوزه خلیج فارس نیز برای تقویت تمایلات اسلام‌گرایی رادیکال در آسیای مرکزی بسیار مؤثر بود و نیز تثبیت حاکمیت طالبان در افغانستان شرایط مناسبی را برای ایجاد واحدهای آموزشی نیروهای شبه نظامی رادیکال در آسیای مرکزی فراهم کرد (کولایی، ۱۳۹۴: ۳۴۴). در عوامل محیطی و بیرونی مجموعه از عوامل داخلی مانند شرایط دشوار اقتصادی، نابرابری‌های اجتماعی، تعصبات قومی دینی، تجارت مواد مخدر و فساد سیاسی به گسترش رادیکالیسم در آسیای مرکزی یاری رسانید. تضاد میان اسلام‌گرایان رادیکال و دولت‌های این منطقه باعث شکل‌گیری جنگ‌های خونین داخلی در این کشورها شده به عنوان نمونه می‌توان به جریان‌های بمب‌گذاری در تاشکند، در سال ۱۹۹۹ و رویدادهای تروریستی در قرقیزستان، جنگ‌های داخلی تاجیکستان اشاره کرد و نیز وجود گروه‌ها و جنبش‌های بنیادگرا مانند حزب التحریر، نهضت اسلامی در ازبکستان، گروه تندروالسلام لشکر لاری و دیگر گروه‌ها، نام برد، این گروه‌ها و احزاب به دنبال برپایی حکومت اسلامی بر اساس موازین سنت^۱ و کتاب‌اند، این امر باعث شد تا در سال ۲۰۰۱ میلادی کشورهای ارمنستان، بلاروس، قزاقستان، قرقیزستان، روسیه و تاجیکستان نیروی واکنش سریعی برای مبارزه با مبارزین اسلام‌گرایان در آسیای مرکزی تشکیل دهند (شیرازی و دیگران، همان: ۱۷۵). با این وجود گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا به عنوان چالشی عمده برای تحقق دموکراسی در این منطقه تبدیل شده‌اند، تمام گروه‌های بنیادگرا در نفی دموکراسی به عنوان شیوه حکومتی در دنیای اسلام اتفاق نظر دارند، دلیل این رویکرد سکولاریسم و جدایی مذهب از سیاست به عنوان جوهره دموکراسی که تقابل میان گروه‌های اسلام‌گرایان رادیکال و دموکراسی را شکل داد است (اسپوزیتو، جان وال؛ ۹۲). برخی دیگر از اسلام‌گرایان دموکراسی

¹ Tradition

را مفهومی بیگانه که توسط غرب گرایان و اصلاح طلبان سکولار به جوامع اسلامی تحمیل شده می‌داند و اینکه دموکراسی از کتاب سنت خارج نمی‌شود دموکراسی را مردود می‌شمارند، به هر حال بر سر راه تثبیت دموکراسی در آسیای مرکزی میان اسلام گرایان و احزاب و دستجات اسلامی به عنوان چالشی جدی مطرح است.

نتیجه گیری

پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به استقلال رسیدن جمهوری‌های آسیای مرکزی این کشورها با چالش‌های فراوانی برای ساختار سازی جدید روبرو شدند، عده‌ای بر این باور بودند که بستر به وجود آمده پس از فروپاشی شوروی فرصت مناسبی برای برقراری نظام دموکراسی به‌عنوان الگوی جایگزین رویه پیشین حکومت در این کشورهاست، اما برخلاف دیدگاه‌های موجود با توجه به گذشت دو دهه از به استقلال رسیدن این جمهوری‌ها شاهد وجود حکومت‌های اقتدارگرا در کشورهای این منطقه می‌باشیم در این جمهوری‌ها قانونی اساسی که بر مبنای اصول دموکراتیک بنا شده بود به نفع اقتدارطلبی حاکمان صادره و به فراموشی سپرده شد، وضعیت پارلمان به‌عنوان نهادی نمایشی که دارای ساختار شکننده است از روح واقعی خود بر مبنای حکومت مردم‌سالار دور کرده است، وضعیت احزاب پس از فروپاشی شوروی تغییر چندانی نکرده به‌گونه‌ای احزاب کمونیست با تغییر نام به فعالیت خود ادامه می‌دهند به‌عنوان مانعی سد راه بستر سازی برای وجود احزاب دموکرات که دارای پایگاه اجتماعی و مردمی قرار گرفتند و نیز ناهمگونی قومیتی در این جمهوری‌ها و ضعف در زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی احزاب و اقتدارگرایی از جمله عواملی است که احزاب نتوانستند به شکل واقعی تشکیل شوند، جامعه مدنی به‌عنوان پدیده‌ای غایب و بی‌نظم در این جمهوری‌ها است گروه‌های اجتماعی که بتوانند حدفاصل مردم و دولت قرار بگیرند وجود ندارد، مطبوعات هیچ‌گونه استقلال علمی ندارند تحت کنترل دولت می‌باشند، رادیکالیسم اسلامی به‌عنوان چالش جدیدی پس از شوروی در این جمهوری‌ها مطرح شد که به دنبال برقراری حکومت اسلامی بر مبنای کتاب و سنت می‌باشند و با دموکراسی به‌عنوان شیوه‌ای حکومت غربی مخالفانند به‌هر حال در جمهوری‌های استقلال یافته آسیای مرکزی بر سر راه استقرار، تثبیت دموکراسی به‌عنوان شیوه حکومتی با چالش‌های زیادی روبرواند و این امر میسر نمی‌شود مگر با اراده همگانی استفاده از عقل جمعی

موانع تحقق دموکراسی در آسیای مرکزی

در راه رسیدن به فضای باز سیاسی و حل موانع پیش رو، سازش میان مردم و نخبگان سیاسی برای پذیرش دموکراسی به عنوان شیوه اداره حکومت و جامعه.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- آشوری، داریوش (۱۳۸۵). **دانش نامه سیاسی**، تهران: انتشارات مروارید، چاپ سیزدهم.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۴). «تداوم سیستم اقتدار گرایی در آسیای مرکزی»، **مجله حقوق علوم و سیاسی**، شماره ۶۷.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب الله (۱۳۸۷). **تحولات تاریخی فرهنگی در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی، چاپ اول.
- اسپوزیتو، جان و جان، دال (۱۳۹۲). **اسلام دموکراسی**، ترجمه مهدی حجت، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی.
- ای اپتر، دیوید و آندربین، چرلز (۱۳۸۰). **اعتراض سیاسی و تغییرات اجتماعی**، ترجمه سعید عباس آبادی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- بخشایش اردستانی، احمد و مظاهری، مهدی (۱۳۸۳). **درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی**، تهران: انتشارات علمی دانشگاه آزاد، چاپ دوم.
- بشریه، حسین (۱۳۸۱). **درس های دموکراسی برای همه**، تهران: انتشارات نگاه معاصر، چاپ دوم.
- بشریه، حسین (۱۳۸۴). **گذار به دموکراسی**، تهران: انتشارات نگاه معاصر.
- بشریه، حسین (۱۳۸۷). **جامعه شناسی سیاسی، نقش بنیان های اجتماعی بر زندگی سیاسی**، تهران: نشر نی.
- جوانپور هروی، عزیز و جعفری فر، احسان (۱۳۹۷). «عوامل موثر بر همگرایی اسرائیل و جمهوری آذربایجان (۲۰۱۷-۱۹۹۱)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۲، شماره ۵، صص ۸۳-۱۰۰.
- شکاری، عبدالقیوم (۱۳۸۵). «مبارزه با تروریسم در آسیای مرکزی»، **ماهنامه ایراس**، شماره ۱۷۵.
- عباسی، مهدی (۱۳۹۰). «زمینه های رشد اسلام گرایی رادیکال در آسیای مرکزی»، **فصلنامه سیاست نظری**، شماره ۲۶، دی.
- عسگرخانی، ابومحمد؛ مکرمی پور، محمدباقر و محمدی، سبحان (۱۳۹۸). «امکان سنجی همکاری چین و ایران در آسیای مرکزی بر پایه آراء نواقع گرایی»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۱۶۱-۱۸۷.
- فاضلی، محمد (۱۳۸۹). **بنیان های ساختاری تحکیم دموکراسی**، تهران: انتشارات کندو کاو، چاپ اول.
- کبیری، ابوالحسن و کاویانی فر، پیمان (۱۳۹۸). «ولایت بندی تهدیدات جمهوری اسلامی ایران از طریق آسیای مرکزی و راهکارهای مقابله با آن»، **فصلنامه مطالعات دفاع مقدس**، دوره ۵، شماره ۴، صص ۵۱-۷۰.

کولائی، الهه (۱۳۹۴). **سیاست و حکومت در آسیای مرکزی**، تهران: انتشارات سمت، چاپ چهارم. موسوی، سید محمدرضا و نوروزی، رحیم (۱۳۹۸). «بررسی ابعاد فرهنگی و مذهبی دیپلماسی عمومی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی»، **فصلنامه مطالعات قدرت نرم**، دوره ۹، شماره ۱، صص ۳۴۳-۳۶۷.

میرترابی حسینی، سید سعید و خزایی، امید (۱۳۹۸). «نقش دیپلماسی و راهبرد امنیت انرژی روسیه در سیاست خارجی روسیه (۲۰۱۵-۲۰۰۰)»، **فصلنامه راهبرد سیاسی**، دوره ۳، شماره ۸، صص ۱۰۷-۱۳۲.

نظری، سید غنی و همکاران (۱۳۹۲). «بررسی تأثیر مشارکت سیاسی بر توسعه سیاسی مورد مطالعه: جوانان شهر خلخال»، **مجله مطالعات توسعه اجتماعی ایران**، سال ششم، شماره اول، صص ۱۴۶-۱۳۸.

نقیب زاده، احمد (۱۳۸۸). **احزاب سیاسی و گروه‌های ذی نفوذ**، تهران: نشر قومس، چاپ اول. واعظی، احمد (۱۳۷۸). **جامعه دینی و جامعه مدنی**، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۳). **موج سوم در پایان سده بیستم**، ترجمه‌ی احمد شهسا، تهران: انتشارات روزنه.

هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۲). **سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی**، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علم، چاپ سوم.

ب) منابع انگلیسی

Freedom House, "Freedom in the World 2015", available at: <https://freedomhouse.org/report/freedom-world/freedom-world-2015#.Vrbayf197IU> (accessed on: 2/5/2016).

<http://www.vikpdia.ir>

<http://www.irasnews.ir>

<http://www.irantajik.com>

<http://www.irna.ir>